



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

کارکردهای سیاسی عاشورا

سید محسن آل سیدغفور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کارکردهای سیاسی عاشورا

نویسنده:

سید محسن آل سید غفور

ناشر چاپی:

سید محسن آل سید غفور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	کارکردهای سیاسی عاشورا
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	پیشینه شناسی عاشورا
۹	کارکردهای سیاسی عاشورا
۹	اشاره
۱۰	احیای اندیشه امامت نزد مسلمانان
۱۰	اشاره
۱۱	رابطه امام و مردم
۱۱	اشاره
۱۱	حفظ کرامت انسانی
۱۲	آزادی عقیده و بیان
۱۲	فرهنگ معرفت پروری و آگاهی دهی
۱۳	احیای فرهنگ جهاد
۱۵	زمینه ساز تشکیل حکومت اسلامی
۱۷	احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر
۲۱	کارکرد جامعه پذیری
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

کارکردهای سیاسی عاشورا

مشخصات کتاب

کارکردهای سیاسی عاشورا

سید محسن آل سید غفور

مقدمه

زندگانی انسان‌های آزاده به طور عام و حیات مسلمانان به صورت خاص و حیات و ممت شیعیان به نحو خاص تر و به گونه‌ای ویژه مرهون حیات پیشوایان دین و اولیای الهی است. اما آنچه از منظر این نوشتار مورد بررسی است، تأمل در حیات سیاسی آن رهنمایان دین و زندگی است. به عبارت دیگر: سنت سیاسی ائمه هدا: این است که رهنمای انسان‌های طالب حقیقت در میدان سیاست باشند. در این میان قیام امام حسین (ع) ظرفی است لایتناهی که سیراب سازی حیات انسان‌های آزاده و مخصوصاً حیات سیاسی شیعه را از سال شصت و یک هجری تا کنون امکان‌پذیر ساخته است. توجه به ثمرات و کارکردهای قیام امام حسین (ع) تلاشی در فهم بهتر و پویاتر ساختن فهم قیام حسینی برای طالبان حقیقت و آزادگان عرصه سیاست خواهد بود، زیرا با در پیش روی داشتن نقشه و راهنمای حسینی دیگر عذر و بهانه‌ای برای فرار از حقیقت نخواهد بود؛ چنان که مصعب بن زبیر به زیبایی، اشارت گر این دقیقه است، آن زمان که امام حسین (ع) به دخترش حضرت سکینه و همسر خود می‌گوید: «لَمْ يَبْقَ ابوكَ لابنِ حَزَّةٍ عذراً...؛ پدرت برای هیچ آزادزاده‌ای عذری باقی نگذارد.» با توجه به مطالب مذکور است که از کارکردهای سیاسی قیام عاشورا به نحوی خارق العاده می‌توان دنیای شوره زار پر از عطش سیاسی و اجتماعی را سیراب ساخت. عاشورا حادثه‌ای است که محدود به زمان و مکان نیست. پس طبیعتاً عاشوراییان نیز در ظرف زمانی خاصی نمی‌گنجند. عاشورا تمام زمان و مکان‌ها را در می‌نوردد و تمامی عاشوراییان را مخاطب می‌سازد. طنین عاشورا در گوش زمان پیچیده است و تمامی مخاطبان خود را در هر دو جبهه (حق و باطل) متوجه خود نموده است. پس باید در حادثه عاشورا و سازندگان آن تأمل و تحقیق کرد تا جوهره، معنا و حقیقت آن روز به روز آشکارتر گردد. پس از آن، کارکردهای سیاسی آن نیز نمایان و آفتابی خواهند گشت. بدیهی است که شناخت و بررسی کارکردهای سیاسی عاشورا بسته و در گرو شناخت فضا و موقعیت و محیط سیاسی‌ای است که منجر به پدیدار شدن حادثه عاشورا گشته است. به عبارت دیگر: باید آن فضا و جغرافیای تاریخی را شناخت و در آن تأمل کرد تا این نکته معلوم گردد که جو و فضای سیاسی به چه صورت آلوده و فاسد گشته بود که پیدایی حادثه عاشورا را لاجرم ساخته بود. ناگزیر باید پیشینه عاشورا را شناخت تا بتوان به کارکردهای سیاسی آن دست یافت. باید فهمید که عاشورا چگونه ضربه‌ای بود بر پیکر جامد و یخ بسته اقیانوس سیاسی - اجتماعی جامعه آن روز که منجر به ترک خوردن آن اقیانوس یخ‌بندان و تاریک و افشاندن نور حقیقت بر جامعه اسیر و دست و پا بسته شد. باید دانست که عاشورا در آن وادی ظلم و جهل چگونه هم چون سنگی بر دریایی بود که باعث پدید آوردن امواج پی در پی آگاهی در میان جامعه و توده‌ها بود. سرانجام این که باید فهمید: عاشورا چه چیز یا چیزهایی را شکست، اوضاع به چه صورتی درآمده بود که عاشورا باید آن اوضاع را تغییر می‌داد و کارکرد صحیح را به محیط سیاسی برمی‌گرداند.

پیشینه شناسی عاشورا

در شناخت پیشینه عاشورا توجه به دو متغیر مهم است: ۱- جاهلیت ۲- ملوکیت. الف - جاهلیت هنوز اندک زمانی از رحلت رسول

خدا(ص) نگذشته بود که تحولاتی در حال روی دادن بود که با اقدامات بیست و سه ساله پیامبر و خون دل‌های وی در این مدت متفاوت و متناقض بود. اما این تحولات از سوی دیگر در هماهنگی با گذشته‌ای بود که هم‌و غم پیامبر در پی تخریب آن گذشته جاهلی بود. آیه شریفه ۱۴۴ سوره ال عمران به روشنی این تحول را هشدار داده «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» محمد(ص) فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید (و اسلام را رها کرده و به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به‌زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد. قطعاً در پرتو سایه سار این آیه شریفه است که علت وقوع حادثه عاشورا و حوادث غم‌بار قبل از آن؛ هم چون خانه نشین نمودن امام علی (ع)، به آتش کشیدن در خانه، ضرب و شتم بضعه طه (فاطمه زهرا)، خون دل امام حسن مجتبی (ع) و... دانسته می‌شود. حضرت علی (ع) درباره این بازگشت و عقب‌گرد به گذشته جاهلی پس از رحلت پیامبر، گذشته‌گرایان را این‌گونه مورد خطاب قرار داد: «أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنَ حَبْلِ الطَّاعَةِ، وَتَلَمَّتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبِ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ... وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صَرَّيْتُمْ بَعِيدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا، وَبَعِيدَ الْمَوْلَاةِ أَحْرَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ، وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسَمَهُ؛ زَنَاهَا! که اینک دست از رشته اطاعت کشیده‌اید و با احکام جاهلیت بر دژ الهی که فراگردتان کشیده شده شکاف وارد کرده‌اید.. و بدانید که پس از هجرت، دیگر بار به بدویت روی آوردید و در پی همبستگی توحیدی، گروه‌گروه شدید جز به نام اسلام وابسته‌اش نیستید و از ایمان جز تشریفاتش را نمی‌شناسید.» حیات جاهلی دارای شاخصه‌های منحصر به فردی بود که قرآن کریم بارها آن شاخصه‌ها را مورد ملامت قرار داده بود. شاخصه‌هایی همانند: جنگ و غارت، افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله: (الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر)، پست شمردن جنس مؤنث تا آن‌جا که به زنده به گور نمودن دختران شهرت یافتند؛ (بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)، فساد و فحشا، می‌گساری و شرب خمر، قمار و... امام علی (ع) در خطبه‌های متعددی دوران جاهلی را این‌گونه ترسیم می‌کند: «أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ، مَنِخُونَ بَيْنَ حِجَارَةِ حَشْنٍ، وَحَيَاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَتَسِفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقَطَّعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَالْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ؛ شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می‌کردید. در میان سنگ‌های سخت و مارهای ناشنوا سکنا داشتید. آب‌های تیره می‌آشامیدید و غذای خشن می‌خوردید، خون یک‌دیگر را می‌ریختید و با خویشاوندان خود قطع رابطه می‌نمودید. بت‌ها در میان شما برای پرستش نصب شده و گناهان و انحراف‌های سخت به شما بسته بود.» امام در خطبه‌ای دیگر از گذشته جاهلی اعراب به دوران «قتلگاه بشریت» یاد می‌کند که رهبری و پرچمداری آن را شیطان بر عهده داشت: «... در آن آشفته بازار، مردم از شیطان پیروی می‌کردند و سلوکشان در مسلک شیطانی بود و از آبش خورهای او آب می‌نوشیدند، پرچم‌هایش را به دوش می‌کشیدند و درفش برافراشته از آن شیطان بود. اینها همه در چنان جوئی از فتنه جاهلیت بود که شیطان فرصت یافت تا مردم را پایمال کند و بر اجسادشان بتازد و در آن قتل‌گاه بشریت همگان را لگد کوب سم ستور واره خویش سازد...» امام هم چنین در پی ترسیم و توصیف وضعیت فرهنگی آن دوران می‌فرماید: «... مردم هیچ حریمی را حرمت نمی‌نهادند، حکما را در میان‌شان ارجی نبود، در رکوع فرهنگی می‌زیستند و با کفر راهی مرگ می‌شدند.» و «در سرزمینی می‌زیستند که در آن عالمان را لگام بر دهان می‌زدند و جاهلان را اکرام می‌کردند و بر صدر می‌نشاندند.» در بحث از جاهلیت و ارتباط سیاسی با آن می‌گوید: «... جاهلیت (مردم را) جاهل، پوک و بی‌وزن‌شان کرده بود و حیرت‌زدگانی بی‌ثبات در سیاست و گرفتار نادانی همه سویه بودند...» آری به راستی که آنان در عرصه سیاست، اسیر و گرفتار نادانی همه‌جانبه و همه‌سویه بودند. با تأمل در حیات سیاسی - طبقاتی قبیله، درستی فرمایش امام علی (ع) آشکارتر می‌گردد. رهبری سیاسی قبیله در ارتباط عمیق و ناگسستگی با ساختار طبقاتی قبیله بود. مردمان قبیله به سه بخش تقسیم می‌شدند: ۱ - خُلص: فرزندان اصیل قبیله که به لحاظ خون و نژاد، اعضای درجه یک محسوب می‌شدند. ۲ - موالی: اعضای درجه دوم قبیله بودند

که به جهت همسایگی و یا بستن پیمان، عضویت قبیله را پذیرفته بودند. ۳- عیبید: اُسرا و بندگانی بودند که اعضای درجه سوم قبیله به شمار می‌آمدند. بدیهی است که با وجود چنین ساختاری رهبری سیاسی هرگز به جز از افراد درجه اول تعلق نمی‌گرفت. علاوه بر آن گفتنی است که در تعیین و نصب رهبر سیاسی هرگز به صلاحیت و شایستگی و... توجه نمی‌شد و آنچه که به عنوان یک اصل پذیرفته شده بود سن و سال بیشتر بود. ذکر این موارد به آن جهت است که اعقاب پیشگان جاهلی که نام مسلمانی با خود، یدک می‌کشیدند پس از پیامبر سعی در احیای این ساختار و شیوه جاهلی در تعیین رهبری سیاسی داشتند. به واسطه همین نکته و ساختار بود که امام علی (ع) را پس از رحلت پیامبر (ص) به جرم جوانی از حق مسلم خویش محروم ساختند و خلافت را به پیرترین، یعنی ابوبکر سپردند. اما زهی خیال باطل که پیامبر اکرم (ص) با تیزی و درایت خاص خود و با توجه به همین نکته و ساختار غلط بود که متغیر «صلاحیت و شایستگی» را در تعیین فرمانده جنگ و لشکر سپاه اسلام به کار برد. تعیین اُسامه (جوان هفده ساله) به فرماندهی سپاه، خط بطلانی بود بر این عقیده جاهلی؛ هر چند که آنان با بهانه‌های مختلف هرگز فرمان بردار پیامبر نشدند و فرماندهی اُسامه جوان را نپذیرفتند. این نپذیرفتن، ریشه در ساختار سیاسی طبقاتی قبیله دوران جاهلی دارد. رحلت رسول خدا (ص) این عقب‌گرد را تشدید نمود و جامه واقعیت بر هشدار آیه قرآنی - که سابقاً ذکر شد - پوشاند. حضرت علی (ع) از این فاجعه و عقب‌گرد پس از رحلت پیامبر (ص) چنین یاد می‌کند: «حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ (ص)، رَجَحَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَدَا لَتَهُمُ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَدِ، وَوَصَّيُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمُؤَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسْبَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنَهُ كُلَّ حَظِيئَةٍ، وَأَبْوَابَهُ كُلَّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ؛ هَمِينٌ كَمَا خَدَّوْنَ جَانَ رَسُولِ خَدَا (ص)» را تحویل گرفت گروهی به اعقاب (گذشته‌ها) برگشتند و در انحراف فرو رفتند و بر عناصر نفوذی جاهلیت تکیه زدند و به بیگانگان پیوستند و از آنان که مأمور به دوستی شان (و وسیله ارتباطشان با حق) بودند، بریدند و ساختار اسلام را از بنیان جا به جا کردند و در غیر جایگاهش - در کانون خطاها و گناهان و غوطه ور در فساد و تباهی - قرار دادند. «با رحلت رسول خدا پدیده سقیفه بنی ساعده را می‌توان به عنوان اولین و در عین حال مهم‌ترین نشانه بازگشت به دوران جاهلی دانست، چرا که در سقیفه آنچه در زمینه سیاسی رخ نمود تعیین رهبر سیاسی به سنت جاهلی بر اساس حیات طبقاتی - سیاسی قبیله بود. دیگر نشانه برگشت جاهلی که بر اساس حیات طبقاتی - سیاسی قبیله پی ریزی شد، تبعیض اقتصادی در میان مسلمانان بود؛ همان گونه که در قبیله، اعضا به سه بخش سلسله مراتبی تقسیم می‌شدند، خلیفه دوم به بهانه فضیلت مجاهدان بدر و اُحد، سیاست تبعیض اقتصادی را در امت اسلامی پیش گرفت و چنین سیاستی در زمان خلیفه سوم تثبیت و نهادینه شد تا جایی که این سیاست نهایتاً فاصله‌ای عمیق از فقر و ثروت میان مسلمانان پدید آورد. تبعیض قومی و نژادی، دیگر شاخصه حیات سیاسی - طبقاتی قبیله بود که با لباسی دیگر پس از رحلت رسول خدا (ص) عیان گردید. زمانی که خلیفه دوم به خلافت رسید - با توجه به زمینه‌های فکری آن دوران - چندین بخشنامه خیلی مهم صادر کرد که جنبه نژاد پرستی و قومیت‌گرایی داشت. بر اساس بعضی از این دستورالعمل‌ها - مثلاً - ورود عجمی‌ها به مدینه ممنوع شد و آنان از بعضی امتیازات اجتماعی که به موجب قرآن از آن برخوردار بودند محروم شدند. شهید مطهری در مورد سیاست امویان - که با به خلافت رسیدن عثمان روز به روز تقویت گردیدند و نهایتاً زمام امور مسلمین را بر عهده گرفتند - می‌نویسد: «معاویه و اموی‌ها برای تقویت دو اصل کوشش بسیار کردند: یکی امتیاز نژادی‌ای که عرب را بر عجم ترجیح می‌داد و دیگر ایجاد فاصله طبقاتی‌ای که بعضی مانند: عبدالرحمن بن عوف و زبیر، صاحب‌الاف والوف شدند و بعضی فقیر و ضعیف باقی ماندند.» اسلام پس از رسول خدا (ص) چنین روندی را طی نمود تا زمانی که عنان خلافت در اختیار صاحب حقیقی آن قرار گرفت، اما آن زمانی بود که دیگر بر اسلام، لباس وارونه پوشانده شده بود: «لُبْسُ الْإِسْلَامِ لُبْسُ الْفَرِّوِّ مَقْلُوبًا.» امام علی (ع) در دوران حکومت خود با انبوهی از مسایل و مشکلات اقتصادی، انحرافات دینی، فساد داخلی، بحران‌سازی‌ها و جنگ‌های داخلی قاسطین، مارقین، ناکثین و.. روبه‌رو بود. بدیهی است که با وجود چنین مشکلاتی امام (ع) امکان آن را نمی‌یافت تا در دوران حکومت کوتاه چهار سال و نه ماهه خویش، لباس راستین را بر تن اسلام

برگرداند. ب - ملوکیت: خلافت - که برآمده از زمینه‌های جاهلی بود - زمین مناسب و مساعدی برای افشاندن بذره‌های سلطنت و پادشاهی بود. طلقاً با اغتنام فرصت به دست آمده از جریان خلافت - که جریان انحرافی در اسلام بود - اولین جوانه‌های ملوکیت و پادشاهی را به بار نشانند. دست یابی طلقاً به قدرت، با یزید بن ابی سفیان در زمان ابوبکر آغاز گردید و پس از مرگ وی، خلیفه دوم معاویه بن ابوسفیان را به جای برادرش بر حکومت شام منصوب کرد و عنان مردم شام را - که بخشی از قلمرو حکومت اسلام بودند - در دست بنی امیه قرار داد. هرچند سنگ بنای اولیه قدرت طلبی و دست یازی امویان - که جریان ملوکیت را در سر می‌پروراندند - در زمان ابوبکر و عمر گذاشته شد، اما نهایتاً با درگذشت خلیفه دوم، این جریان در زمان خلیفه سوم رو به گسترش و تکامل نهاد. خلافت سیزده ساله عثمان، مأمون و مأوی برای رشد و گسترش جریان ملوکیت بود. جریان پادشاهی، پی ریز ساختار تازه قدرت در اسلام گشت. ساختار نوین سلطنت برآمده از جریان خلافت - که خود زاده جریان جاهلی بود - به تدریج پس از گماردن معاویه به حکومت شام از سوی عمر (خلیفه مسلمانان) پدید آمد. هرچند عمر نگرانی خود را از عمال و سیره معاویه که خود را در کسوت پادشاهان در می‌آورد اظهار می‌داشت، اما این نگرانی هرگز سودی نبخشید. عمر در مورد رفتار شاه مآبانه معاویه به اطرافیان خود می‌گفت: «شما از کسرا و قیصر می‌گویید در حالی که معاویه در میان شماست...» نزدیکی و مجاورت شام با روم از سویی و ارتباط گسترده شامیان با ایران از سوی دیگر که هر دو کشور در ساختار قدرت شاهانه گرفتار بودند - از دیگر عوامل تأثیر گذار بر خلق و خوی معاویه بود تا بر این ساختار بی‌قید و بند از تمامی شرایط اخلاقی، سیاسی و مذهبی روی خوش نشان داده و خود را در چنین ساختاری خوش نشین نماید. ابن حجر هیثمی در این باره می‌نویسد: «در دوران خلافت عمر، معاویه با جمعی به نزد عمر آمد و با وی به حج رفت. عمر از زیبایی چهره‌ها و لباس‌ها به شگفتی آمده بود. معاویه (در پاسخ این شگفتی) گفت: ای امیرالمؤمنین! زیبایی چهره‌ها و اندام ناشی از این است که ما در سرزمینی آباد زندگی می‌کنیم.. عمر در پاسخ وی گفت: سبب این وضعیت، خوش خوری شما در غذاها و آشامیدنی‌هاست و از دیگر سوی، نیازمندی که در پشت درها مانده‌اند». یعقوبی در ترسیم جریان ملوکیت در اسلام می‌نویسد: «معاویه نخستین کس در اسلام بود که نگهبانان و پاسبانان و دربانان گماشت و پرده‌ها آویخت و منشیان نصرانی استخدام کرد و جلو خود حربه راه می‌برد و از مقرری زکات گرفت و خود روی تخت نشست و مردم زیر دست او، و دیوان خاتم را تأسیس کرد و دست به ساختمان زد... و مالهای مردم را مصادره کرد و آنها را برای خویش گرفت». بنا بر نقل ابن ابی الحدید: معاویه حریر می‌پوشید و در ظروف طلا و نقره می‌آشامید و در این باره هیچ ابایی نداشت که علناً بگوید: منم نخستین پادشاه. فرو غلتیدن در دامان سلطنت و ملوکیت، به بازی گرفتن دین و سخره آن بود. اقامه نماز جمعه در روز چهارشنبه، نشسته خطبه خواندن و خواندن خطبه نماز عید فطر را قبل از نماز از ثمرات چنین جریانی بود؛ چنان چه در تاریخ الخلفا آمده است: «شرایط فیزیکی معاویه چنان دگرگون شده بود که به علت لایه‌های متراکم چربی و گوشت که او را در بر گرفته بود و شکمی آویخته که مجال تحرک به او نمی‌داد. او نخستین کسی بود که هنگام خطبه خواندن، نشسته خطبه می‌خواند.» با مرگ معاویه در سال شصت هجری، روند بیست ساله ملوکیت به یزید، زاده معاویه واگذار گردید. اگر معاویه فساد و فحشای خود را در پوششی از ریا انجام می‌داد، یزید هیچ ابایی نداشت که این فساد و فحشا عیان و علنی باشد. سگ بازی، میمون بازی و برپایی مجالس رقص از سوی پادشاه اسلامی، حکایت گر انحطاط روز افزون جامعه اسلامی در گرداب کثیف و متعفن جاهلیت، خلافت و ملوکیت بود.

کارکردهای سیاسی عاشورا

اشاره

پر واضح است که روند انحرافی پس از رسول خدا (ص) تا سال شصت هجری - که روز به روز افزون تر می‌گردید - هرگز مجال آن

را نمی‌داد که اسلام و کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، حکومتی و سیاسی آن عیان گردد و کارکرد صحیح خود را به انجام رساند. از هم گسیختگی اجتماعی مسلمانان، تخریب و تضعیف روحیه استقامت و شهادت‌طلبی در میان مسلمانان، از میان رفتن فرهنگ ظلم ستیزی و عدالت خواهی، و خو نمودن با ظلم، انحطاط روز افزون فرهنگ آزادی خواهی در مُرداب اختناق و استبداد، از میان رفتن غیرت دینی مسلمانان، به فراموش سپاری فرهنگ جهاد و از یاد بردن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان و به تدریج از میان رفتن اصل مهم اندیشه راستین اسلام، یعنی امامت در پسر ابرهای جاهلی، از ثمرات خلافت و ملوکیت بود که قیام علیه حکومت اموی را ضروری می‌ساخت. از قیام امام حسین (ع) در عاشورای سال شصت و یک هجری باید به عنوان نهضت و تداوم اقدامات پدر بزرگوارش حضرت امام علی (ع) یاد نمود که در پی بر تن نمودن جامه راستین بر تن اسلام نبوی (ص) بود. از قیام حسینی باید به عنوان حادثه‌ای یاد نمود که زمینه کارکرد صحیح اسلام را در امور اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی و... مهیا می‌نمود. قیام امام حسین (ع) اقدامی خونین در تصحیح و گرداندن کارکردهای اسلام نبوی (ص) بود. بر این اساس در پی آن خواهیم بود تا کارکردهای سیاسی عاشورا را بیان نماییم. بدیهی است که کارکردهای سیاسی عاشورا را به لحاظ زمان می‌بایست به دو شاخه: کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم نمود. اما نگارنده در پی تلفیق کارکردهای بلند مدت و کوتاه مدت با یکدیگر و نتیجه هر کارکرد را به لحاظ زمانی در ذیل هر کارکرد خاطر نشان می‌سازد:

احیای اندیشه امامت نزد مسلمانان

اشاره

همان گونه که گفته شد، پس از رحلت رسول خدا جریان طبیعی اسلام که بر اصل بنیادین «امامت» پایه گذاری شده بود با دسایس بنیان گذاران خلافت به انحراف کشیده شد و «خلافت» جایگزین آن گردید. «امامت» در اسلام مهم‌ترین اصلی است که سایر اصول اسلام در پرتو آن تجلی می‌یابند و بدیهی است که با اختلال در کارکرد «امامت» سایر اصول اسلام نیز به اختلال و عدم کارکرد صحیح می‌انجامند. همان اتفاقی که پس از پیامبر گریبان گیر جامعه اسلامی گردید. کارکرد امامت تابع کارکرد امام است. امام نور، کارکردهای صحیح در راستای اسلام و امام نار، کارکردهای ضد اسلام را بر جامعه اسلامی تحمیل خواهد کرد. بر این اساس امام صادق (ع) امام را بر دو قسم تقسیم می‌کند: ۱ امام نور ۲ - امام نار. «إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ» قَالَ: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّيَارِ) يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ ائمه در کتاب خداوند بر دو گونه‌اند: امامانی که مردم را به امر الهی هدایت می‌کنند، نه به امر مردم، دستور خدا را بر دستور خویش مقدم می‌شمرند و حکم او را برتر از حکم مردم قرار می‌دهند و امامانی که دعوت به آتش می‌کنند، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می‌دارند و حکم خود را قبل از حکم خداوند قرار می‌دهند و بر طبق هوای نفس خویش بر ضد کتاب الله عمل می‌نمایند. «اکنون با مقایسه‌ای میان فرمایشات ائمه هدا (ع) و سیره و روش آنان با سیره و روش امامان نار اموی - که پس از رسول خدا (ص) به تدریج امامت مسلمین و زمام آنها را در دست گرفتند - سعی خواهیم کرد تا شاخصه‌های امامت حق و امامت نار را مورد بررسی قرار دهیم. امام رضا (ع) در تعریف امامت می‌فرماید: «إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصِلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تِمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ؛ امامت، رهبری دینی، نظام بخشی مسلمین، اصلاح گر دنیای مردم و عزت‌دهنده به مؤمنین است. امامت اساس اسلام و شاخه پر بار آن امت با (امام است) که نماز، زکات، روزه، حج و جهاد به کمال می‌رسند. نکته ظریف و در عین حال مهم در تعریف فوق از امامت آن است که امامت هرگز به امور

اخروی یا معنوی صرف منحصر نشده، بلکه علاوه بر موارد اخروی و معنوی، امور مادی و دنیایی مسلمانان را نیز شامل می‌شود: «نظام المسلمین» و «صلاح الدنیا». شهید مطهری با توجه به این نکته است که در تفاوت میان نبوت و امامت می‌نویسد: «دقیق‌ترین کلمه‌ای که بر کلمه امامت منطبق می‌شود همین کلمه رهبری است. فرق نبوت و امامت در این است که نبوت راهنمایی و امامت رهبری است. نبوت وظیفه‌اش بیش از این نیست که راه را نشان دهد، ولی بشر علاوه بر راهنمایی به رهبری نیاز دارد. یعنی نیازمند است به افراد یا گروه و دستگاهی که قوا و نیروهای وی را بسیج کنند، حرکت دهند سامان و سازمان بخشند.»

رابطه امام و مردم

اشاره

در نظام امامت، ارتباط امام با مردم، ارتباطی یک سویه نیست، ارتباط عمومی از بالا به پایین نیست. در نظام امامت مردمان فدایی امام، توصیف نمی‌شوند. مردمان مطیعانی کر و کور که بدون تعقل فرمان ببرند، ترسیم نمی‌گردند. بلکه امام موظف به راهنمایی و راهبری مردم در مسیر سعادت و کمال است. از این روست که می‌توان شاخصه‌های ذیل را به عنوان وظیفه امام در ارتباط با مردم ارزیابی نمود:

حفظ کرامت انسانی

همان گونه که در تعریف امامت از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) مشخص است امام، عزت دهنده و سرافراز کننده مؤمنین است. امام هرگز پذیرای ذلت و زبونی مردم نمی‌گردد. مسئله‌ای که عکس آن کاملاً در حکومتها و نظام‌های دیکتاتوری صادق است، چون اصولاً اگر مردم در ذلت و پستی به سر برند و با ذلت و زبونی خو گیرند آن گاه است که بهتر می‌توان بر آنها خارج از تمام قید و بندهای انسانی - اسلامی حکومت نمود. بر این اساس و مسئله مهم عزت آدمی است که امام حسین (ع) را بر آن می‌دارد تا به خاطر وضعیت اسف بار مردم به جزع آمده و از حکومت اموی بر دانشمندان و علمای بی تفاوت بانگ بر آورد: «... من بر شما از این نعمت که در سایه خدا به دست آوردید و کفران می‌کنید بیم دارم. کسی که خدا را می‌شناسد در نظر شما احترام ندارد، ولی همین خود شما در میان ملت با نام خدا احترام می‌شوید. این حقیقت تلخ را می‌بینید که چگونه پیمان‌های الهی را می‌شکنند ولی هیچ نمی‌پوشید و می‌فروشید و فریاد انتقاد و اعتراض سر نمی‌دهید. شما که برای گوشه‌ای از حقوق پدران خود داد و فریاد راه می‌اندازید. چگونه است که برای حقوق پیامبر اسلام و زحمات طاقت فرسای او که چنین پایمال می‌شود حرفی نمی‌زنید؟! مگر نمی‌بینید که در شهرها افراد کور، لال و زمین گیر با چه وضعی روبه رو هستند؟ باسازش کاری، چرب زبانی و چاپلوسی در نزد ستم گران پناه امن و آرام می‌یابید، با این که شما دستور الهی یافته‌اید که به پیکار با این اعمال برخیزید... این شما بودید که ستمگران را به مقام والای دانشمندان چیره کردید و وظایف الهی خود را به دست آنها سپردید... هراس شما از مرگ و دل باختگی تان به زندگی این روز را پیش آورد... آن وقت ناتوانان و زیر دستان را تسلیم این ستم گران کردید... آه که چه روزی به روزگار (مردم) آمد. مردمی شکست خورده و به بندگی و اسارت کشیده شده، مردمی ناتوان و در تأمین زندگی روزانه خود درمانده و این هم زمامداران، آدمیانی گردن کش که به دل خواه در مملکت هر چه دلشان می‌خواهد می‌کنند و هم چون رجاله‌ها و اوباش، گستاخانه به هر رسوایی و ننگی تن در می‌دهند. اینان بر خدای بزرگ چه دلیر شده‌اند؟... مملکت را هم چون ملک شخصی در اختیار گرفته‌اند، آزادانه در آن دست اندازی می‌کنند، ملت را چنان کوبیده و برده خود کرده‌اند که جرأت دفاع از هیچ مظلومی را ندارند. گروهی گردن کش و قلدر و صاحب جاه و سخت گیر بر طبقه محروم جامعه بر سر کارند و تنها از ملت

اطاعت می‌خواهند و بس...» لذا امام حسین (ع) یکی از اهداف قیام خود را ایجاد امنیت برای مردم بی‌پناه و مظلوم معرفی می‌کند: «اللهم إنک تعلم أنه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان و لا التماسا من فضول الحطام ولكن لئری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک.» پس اولین شاخصه‌ای که نظام امامت را از نظام استبدادی متمایز می‌نماید شاخصه کرامت انسانی است. در حالی که نظام امامت تلاش بر حفظ کرامت انسانی و افزایش آن دارد. در نظام استبدادی کرامت انسانی عامل عمده خطر و تهدید نظام دیکتاتوری و استبداد محسوب می‌گردد. از این رو در این نظام تلاش بر آن است که تا انسان‌ها هر چه بیشتر از آن فاصله گیرند و به ذلت و پستی و اطاعت از حکومت و حاکمان، بدون تعقل و کورکورانه گردن نهند. همان مطلبی که امام حسین (ع) در فقره بالا به خوبی توضیح می‌دهند و این خطبه در عین حال حکایت از عدم کرامت انسانی در نظام استبدادی اموی دارد.

آزادی عقیده و بیان

دیگر شاخصه مهم نظام امامت، وجود آزادی عقیده و بیان برای تمام افراد و گروه‌های مختلف است. همان مسئله‌ای که عدم آن در نظام استبدادی کاملاً مشهود است. بدیهی است که شاخصه اخیر برآمده از شاخصه قبلی است، چون زمانی که کرامت انسانی مطرح نباشد دیگر برای انسان‌ها حقی برای بیان و آزادی عقیده نخواهد بود. رفتار امام علی (ع) با خوارج که امام (ع) از آنها به عنوان فتنه یاد می‌کند مؤیدی است بر وجود آزادی عقیده و بیان در نظام امامت. تا هنگامی که خوارج در حیطه فرهنگی به فعالیت می‌پرداختند و دست به اسلحه نبرده بودند، امام علی (ع) نه تنها با آنها به خشونت رفتار نکرد که حتی سهمیه و حقوق آنها را نیز از بیت المال قطع نمود و به علاوه به آنها اجازه می‌داد تا به اظهار نظر و برپایی اجتماعات اقدام کنند. در این نظام آزادی عقیده و بیان آن چنان پراهمیت است که خوارج اجازه می‌یابند تا هنگام سخنرانی و خطبه امام (ع) به بحث و مجادله با امام (ع) پردازند. در کتب تاریخی آمده است: زمانی که امام (ع) در مسجد کوفه خطبه می‌خواندند یکی از خوارج برخاست و فریاد زد: «لا حکم الا لله»، پس امام (ع) ساکت شدند. سپس یکی دیگر برخاست و دیگری و دیگری... پس امام فرمودند: «کلمه حق یراد بها الباطل» آنگاه فرمودند: «لکم عندنا ثلاث خصال لا نمنعکم مساجد الله ان تصلوا فیها ولا نمنعکم القیء ما کانت ایدیکم مع ایدینا ولا نبدؤکم بحرب حتی تبدؤونا (به)؛ شما را از سه حق محروم نمی‌نماییم و بر ذمه ماست که شما را از حضور در مسجد منع کنیم تا در آن نماز به پا دارید و حقوقتان را تا زمانی که با ما میاید (علیه ما نمی‌جنگید) قطع نمی‌کنیم و با شما جنگ نمی‌کنیم تا زمانی که با ما آغاز به جنگ ننموده‌اید. در نظام دیکتاتوری و استبداد، وجود مخالفان هرگز تحمل نخواهد شد و علاوه بر حصر در بیان و عقیده؛ حتی حذف فیزیکی آنان نیز مد نظر است. دقیقاً مسئله‌ای که امام حسین (ع) در همین سیاست به خاطر آن به شهادت رسیدند.

فرهنگ معرفت پروری و آگاهی دهی

سومین شاخصه مهم امامت که آن را از نظام استبدادی متمایز می‌گرداند، توجه و اهتمام امام مسلمین به فرهنگ معرفت پروری و آگاهی روز افزون مردمان است. مسئله‌ای که عکس آن دقیقاً در دستور کار نظام استبدادی وجود دارد. چرا که با وجود فرهنگ حماقت و نادانی است که امکان حکومت نادان و فاسد بر مردمان به وجود می‌آید. از این رو یکی از شاخصه‌های مهم حکومت دیکتاتوری «پرورش جهل» است. در «مروج الذهب» آمده: یکی از اهالی کوفه با شتری وارد شام شد. مردی شامی جلو او را گرفت و ادعا نمود این ناقه مال من است که در صفین از من گرفته‌ای. سر و صدای آنها بلند شد و به معاویه رسید. مرد شامی پنجاه نفر شاهد آورد و آنها شهادت دادند که این ناقه متعلق به اوست. معاویه حکم کرد که شتر را به مرد شامی بدهند. در این هنگام مرد کوفی به معاویه گفت: این شتر نر است، نه ماده. در حالی که تمام اینان ادعا نمودند که شتر ماده متعلق به آن شخص است. بعد از

متفرق شدن مردم، معاویه شخص کوفی را خواست و قیمت شترش را پرسید. بیش از دو برابر قیمت شتر به او داد و گفت: از قول من به علی بن ابی طالب بگو: با صد هزار مرد جنگی از شام با تو روبه رو می‌شوم که هیچ کدام بین شتر نر و ماده فرق نمی‌گذارند!!! اما در نظام امامت عکس این مسئله صادق است. امام وظیفه خود می‌داند تا روح آگاهی و حقیقت یابی را در کالبد اصحاب و مردمان بدمد. زمانی که حارث - از اصحاب امام (ع) - در وادی شک و تردید افتاده بود و خود را متحیر میان حق و باطل یافته بود، زیرا از سویی طلحه و زبیر و عایشه دو صحابه که از اصحاب بزرگ و همسر پیامبر (ص) رامی‌نگریست و از سوی دیگر داماد و صحابی برتر رسول خدا (ص) را می‌دید که رو در روی هم قرار گرفته بودند، شک خود را بر امام علی (ع) عرضه داشت و خواهان یافتن شخص محق گردید. رجوع حارث به امام (ع) خود حکایت از این مطلب دارد که پاسخ امام (ع) به او برای حارث کافی خواهد بود تا از حیرت و تردید به درآید، اما آنچه امام (ع) در پاسخ وی گفت بسیار جالب توجه است. امام (ع) هرگز در پی آن بر نیامد تا از این فرصت به نفع خود استفاده کرده و بگوید: «انا الحق»، بلکه امام در اختیار حارث و حارث‌ها، ملاک و معیار قرار داد تا بر آن اساس به قضاوت بنشینند و به یافتن حق اهتمام ورزند. امام به وی فرمودند: «یا حارث! اینک این نظرت تحتنک و لم تنظر فوقک جزت عن الحق، این الحق و الباطل لا يعرفان بالناس، ولكن اعرف الحق باتباع من اتبعه، والباطل باجتنا من اجتنبه».

احیای فرهنگ جهاد

دومین کارکرد مهم قیام عاشورا احیای فرهنگ جهاد در میان امت اسلامی است. با توجه به اهمیت جهاد و نتایج آن، می‌توان آن را از سه منظر مورد بررسی قرار داد: ۱- اهمیت جهاد فی نفسه. ۲- جهاد به عنوان زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی. ۳- جهاد به عنوان آخرین راه کار امر به معروف و نهی از منکر. بدیهی است که هر کدام از سه محور فوق، نیازمند مباحث خاص خود است. از این رو محور اول به عنوان «احیای فرهنگ جهاد» و محورهای دوم و سوم به عنوان کارکردهای سیاسی عاشورا «زمینه سازی تشکیل حکومت اسلامی» و «احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر» مورد بررسی قرار می‌گیرند. قطعاً از مهمترین کارکردهای سیاسی حادثه عظیم عاشورا احیای فرهنگ جهاد در میان امت مسلمان بود، زیرا با بروز مجدد روحیه جاهلی و خوگیری روزافزون حاکمان به ملوک پادشاهی - پس از رسول خدا (ص) - به تدریج اصول و فروع اسلام رنگ باختن را آغاز کرد؛ از جمله این اصول و فروع، جهاد بود. به یقین سرآغاز این رنگ باختن را می‌توان سرپیچی نمودن سران سقیفه از فرمان پیامبر اسلام در سپاه اُسامه، آن هم به بهانه جوانی فرمانده سپاه دانست. آغاز جنگ‌های گسترده سپاهیان اسلام و آغاز کشور گشایی و صدور اسلام - به ویژه در زمان خلیفه دوم - و به تدریج پس از آن به خلافت رسیدن حضرت امام علی (ع) و آغاز جنگ‌های خونین داخلی در پی سه نبرد سنگین با قاسطین، مارقین و ناکثین و به هر حال خستگی سپاهیان و آغاز عذر و بهانه‌های مختلف از شرکت در جنگ‌ها روندی بود که به تدریج دامن گیر «جهاد» گردیده بود. شکوه و شکایت امام علی (ع) از یاران و سپاهیان در رویارویی با سردمداران جاهلیت و ملوکیت حکایت از وضعیت «جهاد» در میان مسلمانان دارد که هر روز به بهانه‌ای از این وظیفه خطیر می‌گریختند: «یا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ! حُلُومِ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ، وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا، وَأَعَقَبَتْ سِدْمًا ذَمًّا). قَاتَلَكُمْ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَشَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَجَرَّعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا! ای نامردان به صورت مرد، ای کم خردان ناز پرور! کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم که به خدا پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت، خدایتان بمیراند که دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم شما مردم دون که پیایی جرعه اندوه به کامم می‌ریزید.» شما امام بر حق خود را نافرمانی می‌کنید... خدایا! من از این مردم سیر و خسته شدم... به خدا قسم! دوست می‌داشتیم به عوض شما فقط هزار سواره از قبیله بنوفراس می‌داشتیم.» آگاه باشید که من شما را به جنگ با این مردم، شب و روز و آشکار و پنهان برانگیختم و به شما گفتم با آنها بجنگید، پیش از آن که با شما بجنگند. به خدا قسم! مردمی که دشمنان به خانه‌های آنها درآیند و بر آن‌ها بتازند، سخت به

پستی افتاده‌اند، هم‌چنان وقت گذرانیدید و به پستی گراییدید... به من خبر رسیده است که به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه ماست حمله برده، خلخال و دست بند و گردن‌بند آنها را ربوده‌اند... باشنیدن چنین خبری اگر مرد مسلمانی از غصه بمیرد جا دارد؛ حتی به خود من هم چنین مرگی سزاوار است.» «شگفتا! به خدا قسم! دل به مرگ می‌پیوندد و اندوه بر جان می‌رسد از اجتماع آنها بر باطلی که درآند و پراکندگی شما از حقی که به آن گراییده‌اید.» «شما که آماج تیرهای حملات آنها شده‌اید و نمی‌جنبید و با شما می‌جنگند و دفاع نمی‌کنید و امام خود را نافرمانی می‌کنید و به چنین عصیانی راضی هستید. چون در تابستان شما را به جنگ می‌خوانم می‌گویید هوا به شدت گرم است، مهلتی ده تا هوا خنک شود و چون در زمستان، شما را به نبرد دعوت می‌کنم می‌گویید هوا خیلی سرد است مهلتی ده تا هوا گرم گردد. شما از سرما و گرما فرار می‌کنید و از مرگ فرار شما بیشتر است.» فقرات بالا برخلاف طولانی بودن، بازگو کننده وضعیت پیش آمده برای «جهاد» در دوران امیر المؤمنین (ع) بود. چنین روند وحشتناک و روز افزونی در زمان امام حسن مجتبی (ع) نیز تکرار گردید و به آن چنان صورتی نمودار شد که سپاهیان و اصحاب شبانه و روزانه، آشکار و پنهان اردوگاه را ترک می‌گفتند و به سپاه معاویه ملحق می‌شدند. تهدید و تطمیع و رشوه... از سوی معاویه به یاران امام (ع) آنها را آن چنان فریفت که فرمانده سپاه امام (ع)، عبدالله بن عباس به همراه هشت هزار نفر از سپاهیان در صف یاران معاویه ظاهر گردید خیانت یاران به امام حسن (ع) تا بدان جا فزونی یافت که نامه‌هایی را برای معاویه می‌نوشتند و آمادگی خود را برای تسلیم نمودن امام خود به صورت پنهان یا آشکار به معاویه و قتل امام به فرمان معاویه ابراز می‌داشتند امام (ع) زمانی که خیانت فرمانده یک سپاه چهار هزار نفری را در پیوستن به معاویه دید دردمندانه فرمودند: «این مرد کندی هم به معاویه پیوست و به من و شما خیانت کرد و من چندین بار گفتم که شما مردم، وفایی ندارید و بندگان دنیاید، اکنون مرد دیگری را به جای او می‌فرستم ولی می‌دانم که او هم به زودی مثل رفیق شما به ما خیانت می‌کند و رضای خداوند را درباره ما مراعات نمی‌کند.» خیانت گران و جهادگریزان سرانجام پستی را به آن حد رساندند که علاوه بر غارت اردوگاه امام، امام خود را تکفیر نمودند: «ای حسن! تو هم به مانند پدرت مشرک شدی» و سه بار به جان امام (ع) سوء قصد نمودند. امام (ع) که از سپاهیان خود نومید شده بود - به درخواست صلح معاویه اشاره فرمودند و گفتند: «آگاه باشید که معاویه ما را به کاری می‌خواند که در آن عزتی نیست، اکنون اگر برای مرگ آماده‌اید بر او حمله می‌بریم و با ضربه‌های شمشیر به او فرمان می‌رانیم و اگر خواهان زندگی هستید دعوتش را می‌پذیریم و به درخواستش رضایت می‌دهیم.» هنوز سخنان امام پایان نیافته بود که جهادگریزان، جان خود را ترجیح دادند و یک صدا پاسخ دادند: زنده می‌مانیم، زنده می‌مانیم. امام (ع)، در پاسخ به یزید بن وهب جهنی در مصلحت و انگیزه خود از صلح با معاویه به روشنی خیانت یاران و بی‌سپاهی را متذکر گردیدند: «به خدا قسم! من معاویه را از اینان بهتر می‌دانم که خود را شیعه من شمارند و آهنک جانم را دارند و خیمه‌ام را غارت می‌کنند و اموال مرا می‌برند. به خدا! اگر بتوانم از معاویه پیمانی بگیرم که خونم ریخته نشود و پیروان و خاندانم در امان بمانند برایم بهتر است که به دست این مردم کشته شوم و خاندانم نابود گردند. به خدا قسم! اگر با معاویه صلح کنم و عزیز بمانم بهتر است که با پستی و اسارت به دست اینها بیفتم و کشته شوم. اگر بخواهم با معاویه بجنگم اینها گردن مرا می‌گیرند و تسلیم دشمن می‌کنند و آن‌گاه معاویه یا مرا می‌کشد یا بر من منت می‌گذارد و رهایم می‌کند و این ننگ همیشه برای بنی هاشم می‌ماند و معاویه و دودمانش بر زنده و مرده ما همیشه منت می‌گذارند.» با مرگ معاویه و آغاز پادشاهی یزید، جامعه اسلامی وارد مرحله نوینی گردید. شرایط و اقتضائات حاکم و زمانه به گونه‌ای دیگر گردید به صورتی که زمینه را برای جهاد امام حسین (ع) مهیا می‌نمود. فسق و فجور علنی یزید از سویی و سیل نامه‌های کوفیان که حاکی از آگاهی نسبی مردمان کوفه بود از سوی دیگر و از همه مهم‌تر در اختیار داشتن یاران با وفایی هرچند اندک که امام (ع) خود در وفای آنان فرمود: «لا اعلم اصحاباً اوفی و لا خیراً من اصحابی» ضرورت جهاد و قیام امام حسین (ع) را نمایان می‌ساخت. همین جمله بالا حکایت از آن دارد که امام علی (ع) و امام حسن (ع) به همین میزان نیز یار با وفا در اختیار نداشته‌اند، از این رو دست آنان در جهاد بسته بود. قیام و جهاد امام

حسین (ع) عامل تحول و پویایی در امت اسلام گردید و اسلام نبوی (ص) را که اندک‌اندک به اسلام اموی تبدیل گردیده بود نجات بخشید و بار دیگر آن را حیات داد. قیام و جهاد حسینی الگویی گردید برای عدالت خواهان و آزادی خواهان. برای کسانی که ظلم و ستم را می‌دیدند و وظیفه خود می‌دانستند تا در برابر آن ایستادگی کنند. این قیام به لحاظ تأثیر، هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت اُسوه ستم ستیزان گردیده است. به لحاظ تأثیر کوتاه مدت می‌توان به قیام‌ها و حرکاتی که پس از عاشورا اتفاق افتاد اشاره کرد، یعنی به جامعه‌ای که روح و فرهنگ جهاد و قیام علیه ستم‌گران و حاکمان ستم‌پیشه از آن رنگ باخته بود. این قیام سبب آن گردید تا قیام‌های متوالی و پی در پی - چه در زمان حکومت اموی و چه در زمان حکومت عباسی - اتفاق بیفتد و ساختار سیاسی آنها را با بحران مواجه سازد. انقلاب و حرکت مدینه، قیام و جهاد توأبیین در شهر کوفه به فاصله چهار سال از قیام عاشورا، نهضت مختار ثقفی در سال شصت و شش، انقلاب مطرف بن مغیره در سال هفتاد و هفت، نهضت ابن اشعث علیه حجاج بن یوسف، قیام زید بن علی در سال صد و بیست و دو هجری و سرانجام قیام و جنبش شهید فخر در سال صد و شصت و نه بر ضد حکومت عباسی. اما به لحاظ زمان بلند مدت می‌توان به گفتار گاندی رهبر انقلاب هند علیه استعمار انگلستان تمسک نمود که آن را سرمشق خود برای هندوستان اعلام نموده بود: «زندگی امام حسین (ع) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام... بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد باید از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.» «ای ملت هند! من هیچ‌گونه الگو و روشی از هیچ‌کس در دنیا برای شکست استعمار پیر برنگزیدم، مگر از حسین شیعه». انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «ره» در سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت بی‌شک مهم‌ترین رویداد ستم ستیزی با حاکمان جور و استبداد است که مستقل از ایده‌های لیبرالیستی و مارکسیستی در قرن بیستم به وقوع پیوست. این انقلاب را باید در جریان اندیشه سیاسی اسلام و سرمشق‌گیری از قیام حسینی ارزیابی نمود. امام خمینی با اشاره به «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در بهره‌گیری از قیام امام حسین (ع) فرمودند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی است در هر روز و در هر سرزمین باشد. این دستور آموزنده تکلیفی است و مژده‌ای، تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده‌ای قلیل علیه مستکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است.» و در جایی دیگر فرمودند: «همه روز باید ملت این معنا را داشته باشد که امروز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد، انحصار به یک عده افراد نمی‌شود. همه زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها».

زمینه ساز تشکیل حکومت اسلامی

سومین کارکرد سیاسی مهم عاشورا که در عین حال برخاسته از دو کارکرد قبل (احیا اندیشه امامت و احیای فرهنگ جهاد) است؛ زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی است. به این معنا که با جهاد و سرنگونی حکومت استبدادی زمینه برای حکومت اسلامی فراهم می‌آید تا اندیشه امامت در آن گفتمان، مسلط گردد. حکومت از موضوعات اساسی و بنیادی است که نقش برجسته آن در زندگی اجتماعی انکارناپذیر است. بر این اساس است که امام علی (ع) در مورد ضرورت حکومت، خطاب به خوارجی که «لا حکم الا لله» سر می‌دادند می‌فرمایند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» پس از ضرورت وجود حکومت، این سؤال مطرح است که چه کسی باید حکمرانی کند و زمام امور مسلمین را بر عهده گیرد؟ آنچه مسلم است این است که امامت و حکومت بر مسلمین شرایطی دارد که؛ از جمله می‌بایست آگاه‌ترین و عالم‌ترین شخص از مردمان به احکام الهی، مدیر و مدبر در امر سیاست و به دور از فساد و ظلم باشد. از سه مؤلفه فوق آنچه که قابل حصول برای مردمان است، طبیعتاً سعادت در دنیا و آخرت خواهد بود. امام علی (ع) در این که چه کسی سزاوار حکومت است می‌فرماید: «سزاوارترین مردم به رهبری کسی است که نیرومندتر از همه و داناترین مردم در

مسایل الهی باشد.» امام که دانایی را شرط ریاست و حکومت می‌داند از نادانی و جهل امویان نسبت به احکام و مسایل الهی فغان برمی‌آورد و از درد می‌نالد: «درد من این است که زمام امور این مردم در دست نادانان، ستم‌گران و گناهکاران قرار گرفته است.» از این رو امام (ع) خطاب به معاویه می‌فرماید: «يَا مُعَاوِيَةَ سَأَسَأَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بَعِيْرَ قَدَمٍ سَابِقٍ وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ وَتَعُوْذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ.» امام حسین (ع) نیز از حکمرانی امویان بر جامعه مسلمانان این گونه اظهار شگفتی می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَمُتَّصِدِقٍ ظُلُومٍ؛ شَكْفَتَا وَچگونه در شگفت نباشم که سرزمین اسلام در قبضه کسانی است که یا خائن و ستم‌کارند یا باج‌گیر و نابه‌کار یا حکمرانی بی‌رحم و بی‌انصاف...» امام حسین (ع) در جایی دیگر در پی رسوا سازی و معرفی چهره خاندان اموی - که داعیه داران اسلام گردیده و زمام امور مسلمین را به ناحق در اختیار گرفته‌اند - می‌فرماید: «هان ای مردم! اینان (خاندان اموی) پیروی از شیطان را رها نکرده و اطاعت از خدای مهربان را رها کرده‌اند و آشکارا فساد می‌کنند و حدود الهی را ترک کرده‌اند و بیت‌المال را ویژه خود قرار داده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام دانسته‌اند.» امام (ع) هم چنین علاوه بر تذکر جهل امویان نسبت به احکام و وظایف الهی و ظلم و فساد آنان به مسلمین می‌فرماید: «همه کشورهای اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنان و در اختیارشان هستند... هر دستی که بر سر آنها (مردمان) فرو کوبد نمی‌تواند از خود دفاع کند. گروهی جبار و معاندند که بر هر ناتوان و ضعیفی فشار می‌آورند.» امام حسین (ع) در مرحله اول مشخصات خاندان اموی، جهل به احکام الهی، ظلم و ستم و فساد را هشدار می‌دهند و آن‌گاه در مرحله دیگر مکانیسم و راه کار بر خورد با آن را نشان می‌دهند. در این مرحله وظیفه انسان‌ها و مسلمین آن است تا با چنین حاکمانی با چنین مشخصاتی مبارزه کنند و علیه آنها قیام کنند. امام (ع) فرمایش پیامبر را یادآور می‌گردند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانِ حَقِيْقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ؛ هر کس حاکم جائر و ستم‌کاری را ببیند که حرام الهی را حلال می‌شمارد و پیمان خدا را در هم می‌شکند، با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کند، در میان مردم به گناه و تجاوز اشتغال دارد، ولی علیه او نه به گفتار و نه به فعل عکس‌العملی انجام نمی‌دهد برخدا است که او را در جایگاه آن ستم‌کار قرار دهد.» امام (ع) پس از این مراحل معرفی حاکمان فاسد و نالایق و لزوم مبارزه با آنان، به ارایه طریق می‌پردازد و به مرحله بعدی اشاره می‌کند که باید ساختار سیاسی حکومت تغییر نماید، اما این که چه خود یا افرادی باید عهده دار رهبری و حاکمان حکومتی گردند، امام جایگزین ارایه می‌دهند. چنان که حضرت علی (ع) پس از رسیدن به خلافت فرمودند: «این خانواده (اهل بیت) اساس دین تکیه‌گاه یقین‌اند، پیشگامان به آنان برمی‌گردند و عقب‌ماندگان به ایشان می‌رسند. این خانواده از امتیازات حکومت برخوردارند و سفارش‌های جانشینی برای آن حضرت (پیامبر اکرم (ص)) و هم چنین دریافت علوم مخصوص ایشان است...؛ هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِيْنِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّلَاقِي وَلَهُمْ خَصَائِصٌ حَقُّ الْوَلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ.» امام (ع) آن‌گاه با استقرار یافتن حکومت در موضع خود و با اشاره به رهبری سیاسی خود می‌فرماید: «الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنُقِلَ إِلَيَّ مُنْتَقِلَةً» اما با از دست رفتن مجدد این حق - پس از بی‌وفایی، دسایس و توطئه‌های یاران - از دست امام حسن مجتبی (ع)، امام حسین (ع) در مورد و لزوم بازگشت آن برجای خویش می‌فرماید: «ما خاندان اولیا، اوصیا و وارثان وی و رسول خدا (ص) و شایسته‌ترین افراد نسبت به مقام او از میان تمام امت بودیم، ولی گروهی بر ما سبقت جستند و این حق را از ما گرفتند... همانا ما هستیم اهل بیت محمد (ص) و سزاوارترین به امر ولایت و امامت بر شما مردم، از این مردمی که ادعای بی‌جا می‌نمایند و حق و بهره‌ای در این مقام ندارند و در میان شما جور و ستم می‌کنند.» امام حسین (ع) پس از سزاوار یافتن حکومت برای اهل بیت، هدف خود را از به دست آوردن حکومت - همانند پدر بزرگوارش - اجرای احکام الهی، اصلاح جامعه و امنیت مردم را ترسیم می‌کند. امام علی (ع) در این باره فرمودند: «خدا یا! تو می‌دانی که مبارزه من بر سر به دست آوردن ریاست و یا به چنگ آوردن مختصری مال بی‌ارزش دنیا نبوده است، بلکه هدفم این بوده که مقررات دینت را توسعه دهم، جامعه را اصلاح کنم تا مظلومان به آسایش برسند

و قوانین الهی که بدون اجرا مانده است به جریان افتد.» امام حسین (ع) نیز در منشور سرخ و خونین خود هم چون پدر بزرگوارشان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْرًا كَمَا مَنَّا تَنَافَسًا فِي شَيْطَانٍ وَلَا أَلْتِمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْخَطَاةِ وَلَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهَرَ الْإِضْيَاحَ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ تُسَنِّكَ وَأَحْكَامِكَ؛ بارالها تو آگاهی که آنچه انجام دادیم نه در طمع پادشاهی و جاه و نه در طلب ثروت و مال (بود) بلکه (هدف آن بود) تا نشانه‌های دینت را ارایه کنیم و در شهرهای اصلاح نماییم و بندگان مظلومت امنیت یابند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل گردد.» قیام کربلا- بر این اساس (ضرورت ساقط نمودن ساختار سیاسی طاغوت، ارایه ساختار سیاسی متناسب با اسلام است که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هدف اسلامی- انسانی از تشکیل حکومت) الگو و اسوه‌ای است که از قیام امام حسین (ع) به عنوان کارکرد سیاسی مهم می‌توان اخذ نمود؛ چنان چه خود حضرت امام حسین (ع) در این باره می‌فرماید: «عمل من در این قیام الگوی شماست... فَلَكُمْ فِي أَسْوَةِ بِي شَكِّ انْقِلَابِ إِسْلَامِي إِيرَانِ رَا مِي تَوَان بَه عِنْوَان بَارَقَه‌ای کِه در پی انْقِلَاب کربلاست و از آن الگو گرفته ارزیابی کرد. اسوه‌گیری از قیام کربلا برای اصلاح جامعه از جمله مسایلی است که حضرت امام خمینی «ره» رهبر انقلاب اسلامی به آن توجه داشته است: «تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده‌اند، همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود، فرد هر چه بزرگ باشد بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است، در دنیا وقتی که با مصالح جامعه، معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سید الشهداء (ع) روی همین میزان آمد و رفت، خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد تا جامعه اصلاح شود.» این مسئله که هدف اولیه امام حسین (ع) از قیام کربلا- کدام یک از اولویت‌ها بوده، امر به معروف و نهی از منکر، دعوت مردم کوفه یا تشکیل حکومت، مباحثات و مناظرات فراوانی را میان صاحب نظران و اندیشمندان به وجود آورده است. امام خمینی بر آن است که هدف امام حسین (ع) را از منظر اقدام برای تشکیل حکومت ارزیابی نماید از این روست که به صراحت می‌فرماید: «آنهايي که خيال مي‌کنند که حضرت سیدالشهداء برای حکومت نیامده، خیر اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت در دست مثل سیدالشهداء باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند. او (سید الشهداء) مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کند، به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد و این حکومت فاسد را از بین ببرد.» تأکید امام خمینی بر اقدام امام حسین (ع) به منظور تشکیل حکومت و الگوگیری از آن در جریان وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی از فقره بالا به خوبی نمایان است، آن جا که می‌فرماید: «... باید حکومت در دست مثل سیدالشهداء باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند.» حمید عنایت در این باره و با تمسک به کتاب ولایت فقیه امام (ره) گزارش می‌دهد: «برای ممانعت از تأسیس سلطنت و جانشینی موروثی بود که حسین (ع) شورید و شهید شد. به خاطر امتناع انبیا نسبت به جانشینی موروثی یزید و شناسایی سلطنت او بود که حسین شورید و تمامی مسلمین را به شورش دعوت کرد. آیت الله خمینی هم چنین از مسلمین ایران می‌خواهد که در تلاش خود برای تشکیل یک دولت اسلامی عاشورایی بیافرینند.» بر این اساس اقدام به تشکیل حکومت را می‌توان از مهم‌ترین کارکردهای سیاسی عاشورا ارزیابی نمود که انقلاب اسلامی در پی الگوگیری از آن کار کرده بود.

احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر

جامعه همانند یک سیستم متشکل از اجزایی است که هر جزء کارکرد خاص خود را دارد. اختلال در کارکرد هر جزء منجر به ایجاد اختلال در کارکرد سایر اجزا و نهایتاً کل جامعه و سیستم می‌گردد. از این رو در پی ایجاد هر گونه اختلال در هر جزء می‌بایست که به سرعت و دقت آن اختلال را از آن جزء یا اجزاء رفع ساخته و کارکرد صحیح را به آن برگرداند. بدیهی است که نوع، میزان و ایجاد اختلال در هر جزء نسبت به سایر اجزا متفاوت است. در این که اختلال در کدام جزء مهم‌تر است بسته به اهمیت و کارکرد اولویت آن جزء دارد. اگر انسان را نیز به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم ایجاد اختلال در جزء مغز و یا جزء قلب بسیار پر

اهمیت‌تر از ایجاد اختلال در دست یا پای اوست. جامعه و هر سیستم دیگر زمانی حیات مستمر و با دوام خواهد داشت که راه کار و مکانیسمی صحیح در برخورد با جلوگیری و رفع اختلالات به وجود آمده در آن داشته باشد. اسلام به عنوان دین کامل، جامع و مانع در این باره از مکانیسم و راه کار مهم «امر به معروف و نهی از منکر» بهره می‌جوید. گفتنی است که امر به معروف و نهی از منکر را هرگز نمی‌توان در حیطه عباداتی ذکر نمود که جنبه فردی دارد و به جنبه اجتماعی آن توجه نباشد. مکانیسم امر به معروفی و نهی از منکر به گونه‌ای است که مسئولیت فردی و اجتماعی برای انسان‌ها به وجود می‌آورد: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همین مهم موجب خواهد شد که شهروندان یا اجزای جامعه که به وجود آورنده جامعه محسوب می‌گردند دارای حق و حقوقی انسانی یا حق شهروندی گردند. در ادامه و مسیر این حق است که «نظارت اجتماعی» را از حقوق اولیه و مسلم خود فرض نمایند و در نتیجه حق قطعی خود بدانند که بر وظایف و کارکرد سایر بخش‌ها و اجزای جامعه نظارت داشته باشند و در صورت مشاهده اختلال دست به نقد و انتقاد بزنند. مهم‌ترین نتیجه و دستاورد این مکانیسم، طبیعتاً پویایی جامعه خواهد بود، چرا که جامعه به صورت مرتب در حال چک و بررسی خود خواهد بود و در صورت مشاهده هرگونه عیب، بلافاصله آن را رفع می‌نماید. امام باقر(ع) در پی کارکرد صحیح جامعه است که امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان مکانیسم و بنیادی معرفی می‌نماید که در پرتو آن سایر واجبات و هم چنین مسایل اجتماعی و سیاسی امکان وقوع صحیح می‌یابند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَاجِ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُتَّصَفُ مِنَ الْأَعْيَادِ وَيَسْتَقِيمُ الْأُمُورُ بِمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ بِمَعْرِفَةِ النَّهْيِ وَتُحَقِّقُ الْأَمْرَ بِمَعْرِفَةِ النَّهْيِ وَتُحَقِّقُ النَّهْيَ بِمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ» (ع) در پی کارکرد صحیح جامعه است که امر به معروف و نهی از منکر راه و طریقه انبیا و روش صالحان است. واجب مهمی است که سایر واجبات به موجب آن برپا می‌شود و راه‌ها با آن امن و امان می‌گردد و خرید و فروش حلال می‌شود و ستم‌ها برطرف می‌شود و زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور روبراه می‌گردد. همان‌گونه که از فرمایش معصومین (ع) برمی‌آید امر به معروف و نهی از منکر دارای کارکردی همه‌جانبه در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... می‌باشد. جامعه به عنوان تشکیلی از اجزای مختلف با کارکردهای متفاوت، که طبیعتاً دارای ساختار سیاسی است از اهمیتی ویژه در مقایسه با سایر اجزا برخوردار است. بالطبع اگر جامعه را به انسان تشکل یافته از اجزاء متفاوت مقایسه نمائیم، ساختار سیاسی و حاکمان جامعه، هم چون قسمت مغز انسان است که وظیفه برنامه‌دهی و کنترل سایر اعضا را برعهده دارند. بر این اساس است که امام علی (ع) آن‌گاه که از حقوق متقابل مردم و حاکمان سخن می‌گوید بر ضرورت نقد و انتقاد میان آن دو طرف را یادآور می‌شود و از «نظارت بیرونی» سخن می‌آورد و در این میان هرگز به «نظارت درونی» صرف این‌که از آن به تقوا یاد می‌شود بسنده نمی‌کند. امام علی (ع) پا را از این فراتر گذارده و تذکر به حاکمان را که به عنوان یک حق بلکه به عنوان یک وظیفه از سوی مردم ارزیابی می‌کند: «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِيَالِغِ حَقِيقَتِهِ مَا اللَّهُ سَبِّحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ؛ پس بر شما باد پنددادن متقابل در این زمینه و همکاری نیک بر آن، چرا که هیچ‌کس هر چند که بر خشنودی خدا سخت‌حریص و در سخت‌کوشی و مبارزات عملی سابقه‌اش طولانی باشد، نمی‌تواند به ژرفای اطاعت خداوند - چنان‌که شایسته اوست - راه یابد. اما بخشی از حقوق واجب الهی بر بزرگان این است که در حد توان و استعداد خویش از نصیحت دریغ‌نورزند و بر اجرای حق در میان خود همکاری می‌کنند.» امام علی (ع) در پی تبیین ضرورت نظارت بیرونی بر حکم‌رانان از سوی مردمان است که خود را به عنوان یک اسوه و الگو قرار می‌دهد و می‌فرماید: «... بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است با من سخن مگویند و آن چنان‌که از زورمندان دژخوی پروا می‌کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می‌آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم، زیرا آن‌که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن برایش سنگین‌تر باشد. پس از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ‌مورزید که: فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَءَ، وَلَا أَمِنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي،

إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي؛ که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطا نکنم و از خطا در کردار خویش نیز احساس ایمنی ندارم، مگر آن که خداوند در برابر خویشتن خویشم کفایت کند که او بیش از خود من قلمرو هستی‌ام را مالک شد.» امام علی (ع) از پی ضرورت نقد و انتقاد به حاکم که از رهگذار امر به معروف و نهی از منکر پدید می‌آید هشدار می‌دهد که: «شما هر دو فرزندم را به تقوای الهی توصیه می‌کنم، لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ؛ هرگز از امر به معروف و نهی از منکر دست بردارید که در آن صورت سلطه بدان و اشرار بر شما شکل گیرد.» امام رضا (ع) از سلطه اشرار بر جامعه به واسطه ترک امر به معروف و نهی از منکر این گونه هشدار می‌دهد: «لَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسِئُ تَجَابَهُ لَهُمْ؛ باید که امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه افراد پست تان به اختیار تان مسلط خواهند شد.» یعنی غلتیدن جامعه در پستی و انحطاط بدیهی است که با تسلط حکمرانان فاسد و پست، جامعه نیز به پستی و فساد روی می‌گذارد. طبیعی است که با تسلط فیزیکی حاکمان فاسد به تدریج فساد فکری آنان از طریق اثر بخشی بر فرهنگ جامعه از مجاری آموزشی - پرورشی...، جامعه نیز رو به پستی خواهد گذارد. امام علی (ع) در تأثیر گذاری حاکمیت سیاسی بر فرهنگ جامعه می‌فرماید: «صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذُّلِّ يُقْبَلُ بِأَقْبَالِهَا، وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا؛ استواری رأی در گرو حاکمیت سیاسی است، همراه و همسو با آن روی می‌آورد و روی برمی‌تابد.» لذا امام علی (ع) پیدایی فتنه‌ها را اثر حاکمیت، حکم رانان فاسد ارزیابی می‌کنند و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَدُؤُا وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ؛ پیدایش فتنه‌ها را جز از هوس‌های رهبران و بدعت‌هایی که در راستای آن پدید می‌آید، سرچشمه دیگری نباشد...» امام علی (ع) با تیز بینی و درایت خاص خویش از حکومت حاکمان اموی به عنوان فتنه یاد می‌کند که پس از وی جامعه اسلامی به آن گرفتار می‌آید: «عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ...؛ بی‌تردید پس از من، شما را زمانی فرا می‌رسد که در آن چیزی پنهاتر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، زمانی که دروغ بستن بر خدا و پیامبر از بر هر چیزی بیشتر است، زمانی که قرآن برای مردمش، بی‌ارج‌ترین کالاها باشد... در تمامی بلاد معروف ناشناخته‌ترین و منکر شناخته‌ترین باشد... بدان سان در آن روزگار قرآن و قرآنیان راستین در تبعیدی آواره و در تنهایی راهی یگانه‌اند که هیچ کس پناهشان ندهد...» امام در خطبه‌ای دیگر از تبعات حکومت فتنه (حکومت امویان) که با ترک امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان بر قرآن و جامعه اسلامی است یابند به عنوان فتنه ظلمت یاد می‌کند و این چنین هشدار می‌دهد: «... هشدار! که از دیدگاه من هول‌انگیزترین فتنه‌های تاریخ فتنه امویان است، چرا که فتنه‌های کور و ظلمت‌زاست... در آن فضا هر که صاحب منشئی باشد به دام می‌افتد. تنها کسانی شاید در امان بمانند که بینشی ندارند به خدا سوگند! بعد از من، بنی‌امیه را زمامداری بسیار بد خواهید یافت، مانند اشتی خشن و چموش که با دندان می‌گزد، با دست سر می‌کوبد و با پالگد کوب می‌کند و از قطره‌های شیر نیز دریغ می‌ورزد... از بلا و سلطه‌ای آنان نرهید تا یاری خواستن از آنان، درست همانند برده‌ای از ارباب و تابعی از متبوع خویش باشد...» پس از امام علی (ع)، جامعه همان سرنوشتی را یافت که امام (ع) پیاپی آن را هشدار داده بودند اوج این رذالت و پستی زمانی بود که یزید به حکم رانی جامعه مسلمانان درآمد و این یعنی وداع با اسلام، و اصول و مبانی آن: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامِ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ.» امام حسین (ع) در ادامه سخنان پدر، وضعیت زمانه‌ای را که مسلمانان فارغ از امر به معروف و نهی از منکر به آن گرفتار آمده بودند به گونه‌ای که نهایتاً زمینه را برای قدرت‌یابی و بسط آن برای امویان فراهم آمده بود چنین ترسیم می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفَهَا وَاسْتَمَرَّتْ حِذَاءَ وَ لَمْ تَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صِبَابَةُ كِصْبَابِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسَ عَيْشِ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَّا تَرُونَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ؛ کار ما بدینجا کشیده است که می‌بینید، دنیا دگرگون شده و بسیار زشت و ناپسند گردیده است. نیکی‌های دنیا به عقب می‌رود و هم چنان با شتاب روبه زوال است از نیکی‌ها چیزی باقی نمانده جز ته مانده‌هایی همانند ته مانده آبش خورها. پستی‌های زندگی، همانند چراگاه زیان بخش و بیمار کننده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد.» «إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ إِنَّ

البدعة قد اُحییت؛ سنت و روش پیامبر (ص) مرده است و بدعت‌های جاهلی دیگر باره احیا شده‌اند». در این شرایط، تنها و تنها مکانیسمی که توان احیای اسلام نبوی را داشت مکانیسم مهم «امر به معروف و نهی از منکر» بود، از این رو امام حسین (ع) با توجه و تکیه بر این مکانیسم قیام عاشورایی سال شصت و یک هجری قمری را رقم زد: «أرید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر». تحریف اسلام نبوی (ص)، قربانی گردیدن عدالت در جامعه اسلامی، ستم برانسان‌ها و مسلمانان، تفرقه میان امت اسلامی و... از تبعات استیلائی نا به حق امویان در جامعه حاکمان اسلامی بود از این رو قیام امام حسین (ع) به عنوان آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر در جهت رسوا سازی و اسقاط امویان از قدرت و تاج و تخت پادشاهی است؛ هر چند که به شهادت امام (ع) و اصحاب و انصار بیانجامد. شهادت امام (ع) در پرتو راه کار امر به معروف و نهی از منکر اسوه‌ای است جاودان برای رویارویی با ستم. این اسوه هرگز به بهانه «عدم ضرر و عدم تأثیر» از حسینیان و ره پویندگان حسین ساقط نمی‌گردد شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «... ممکن است کسی بگوید که مرز امر به معروف و نهی از منکر آن جاست که خطری در کار نباشد، ضرری به آبرو، جان و مال وارد نیاید، در این جا بعضی از علمای اسلام و حتی بعضی از علمای شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی‌رفت، می‌گویند مرز امر به معروف و نهی از منکر عدم ضرر است، نه عدم مفسده و بدین سان ارزش این واجب الهی را پایین می‌آورند... بین امر به معروف و نهی از منکر را در چه موضوعی می‌خواهی انجام دهی؟ یک وقت موضوع کوچک است؛ مثلاً کسی کوچکی را کتیف می‌کند، شما باید این جا نهی از منکر کنید، حال اگر بدانید برای این نهی از منکر، آن شخص یک فحش ناموسی به شما می‌دهد، در این صورت این کار آنقدر ارزش ندارد. یک وقت هم هست که موضوع امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، از اهمیتی بالاتر از جان، مال و آبرو برخوردار است؛ مثلاً قرآن به خطر افتاده است و با اصول مسلم قرآنی مبارزه می‌شود، اصولی هم چون عدالت که اصل و محور زندگی بشریت و هدف رسالت انبیا است، یا مسئله‌ای چون وحدت اسلامی که اسلام روی آن بسیار حساسیت دارد. در مثل این امور نمی‌شود دیگر به بهانه خطر افتادن جان، آبرو و مال، امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشت. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در مسایل بزرگ مرز نمی‌شناسد». امام خمینی (ره) با درک اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در برابر رژیم استبدادی پهلوی حرکت انقلابی خویش را آغاز نمود. در این راستا امام نه تنها تقیه را به عنوان یک مانع در برابر امر به معروف و نهی از منکر ارزیابی نکرد - مسأله‌ای که در طول تاریخ تشیع با ارائه تفسیری خاص از تقیه به عنوان مانعی در راه امر به معروف و نهی از منکر متجلی گشته بود - بلکه آن را در ادامه بحث امر به معروف و نهی از منکر مورد تحلیل قرار داد که توسط آن می‌توان اصول دین و مذهب را حفظ کرد و از تفرقه مسلمین جلوگیری نمود: «تقیه را از آن جهت جعل و تشریح کرده‌اند که مذهب باقی بماند و اصول دین حفظ شود و مسلمین پراکنده گرد هم آیند و دین و اصول دین را اقامه کنند. ولی اگر این امر منتهی به انهدام دین و اصول دین شود، تقیه جایز نیست و این امر واضح و روشن است». از این روست که امام قدس سره معتقد بودند: «در برابر بعضی از محرمات و واجبات که در نظر شارع و متشرعه در نهایت اهمیت است؛ مانند انهدام کعبه و مشاهد مشرفه و ردّ اسلام و قرآن و تفسیر دین به گونه‌ای که مذهب را فاسد کنند غیر این‌ها». که از احکام ضروری می‌باشند تقیه جایز نیست. امام با ارائه تفسیری انقلابی از تقیه از آن، معنایی تنگاتنگ با امر به معروف و نهی از منکر ارائه نمودند و از آن دو به عنوان مکانیسم و مبنایی مهم در مبارزه سیاسی با حکومت وقت بهره بردند. حمید عنایت در استفاده از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک اهرم سیاسی مهم در جهت به کارگیری آن در مبارزه سیاسی به منظور اصلاح و بازسازی جامعه می‌نویسد: «... اگر تشیع بناست که خصلت سابق خود را به عنوان ایمانی مبارز باز یابد، در تمام بخش‌های اجتماعی و سیاسی زندگی دست به تعرض بزند و این امر به معروف و نهی از منکر را به صورت قوی‌ترین عامل برای مبارزه جهت بازسازی جامعه‌اش در آورد». امام (ره) با درک این مهم، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را اصلاح جامعه می‌داند: «همان طور که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند و موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه

را اصلاح کنند». بر این اساس امام حرکت انقلابی خویش را از سال ۱۳۴۲ به منظور اصلاح جامعه آغاز کردند و مردمان را به مبارزه با بزرگ‌ترین منکرات (ظلم و استبداد، فدا شدن عدالت و...) دعوت کردند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «ندای امام خمینی (ره) از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمی‌خواست. مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب، سلمان، ابوذر (ع) و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند. علی (ع) را و حسین (ع) را در چهره او می‌دیدند... مردمی که سالها این آرزو را - در زمره یاران امام حسین باشند - درس می‌پروراندند به ناگاه خود را در صحنه‌ای مشاهده کردند، آن چنان که گویی حسین (ع) را به عینه می‌دیدند و همین باعث شد که به پاخیزند و یک سره بانگ تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند». کارکرد سیاسی امر به معروف و نهی از منکر عاشورا را نمی‌توان مربوط به زمانی خاص دانست، بلکه هم تأثیر زمانی کوتاه مدت و هم بلند مدت را داشته و دارد.

کارکرد جامعه‌پذیری

اندیشمندان، فرهنگ را این گونه تعریف می‌کنند: «مجموعه عناصر معنوی و مادی‌ای که در سازمان‌های اجتماعی جریان می‌یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی نام دارد فرهنگ معنوی عبارت است از: مجموعه دستاوردهای جامعه در تمام زمینه‌های علم، هنر، اخلاق و فلسفه و فرهنگ مادی به مجموعه وسایل تولیدی و دیگر ارزش‌های مادی گفته می‌شود که شامل ساختار اقتصادی یا زیر ساخت جامعه است». آن چه در فرهنگ، محور و بنیاد دانسته می‌شود که سایر مؤلفه‌های فرهنگی حول آن تکوین می‌یابند «مذهب» است اصولاً مفهوم فرهنگ، ریشه‌ای مذهبی دارد و از واژه Cutle به معنای «پرستش» گرفته شده است. یکی از اندیشمندان درباره فرهنگ می‌نویسد: «فرهنگ نه تنها به تصورات و رفتارهای فردی جهت می‌دهد، بلکه تعیین کننده رفتارهای جمعی است، یعنی فرهنگ، تمام زندگی بشر را دربرمی‌گیرد و روابط انسان‌ها را با یکدیگر و با محیط آنها تنظیم می‌کند». گی روش، مهم‌ترین کار ویژه‌ای که برای فرهنگ عنوان می‌کند، کار ویژه جامعه‌سازی یا به عبارت دیگر جامعه‌پذیری است. یعنی این که فرهنگ، به وجود آورنده جامعه است، زیرا تمام عوامل عینی و مادی پیوندهای اجتماعی به وسیله نظام فرهنگی در عبارات نمادین (سمبلیک) باز تولید و باز تفسیر شده و معنا و انسجام می‌یابند. فرد از طریق همین شبکه وارد جامعه می‌شود و با آن پیوند می‌خورد. بدین ترتیب انتقال فرهنگی از نسلی به نسلی دیگر امکان می‌یابد. در فرهنگ هر جامعه، الگوهای فرهنگی و ارزش‌ها - که ضامن قدرت هنجاری الگوها هستند - از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. هر نظام فکری برای سامان دادن اصول و مبناهای اولیه خود به منظور قابل فهم نمودن آنها در تلاش است که «الگوهای» را به جامعه معرفی کند. بدین ترتیب آن چه که باز ساز و کار صحیح یک فرهنگ برای جامعه به ارمغان می‌آید وفاق اجتماعی یا همبستگی اجتماعی است که از آن به میزان وحدت و انسجام در درون یک جامعه به هنگام رو به رو شدن با دشمنان خارجی یا مشکلات داخلی تعبیر می‌شود. بی شک فرهنگ شیعه با وجود منابع عظیم الشان قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و الگوهای فرهنگی مذهبی دارای چنان پتانسیل عظیمی است که کار ویژه انتقال فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر امکان‌پذیر می‌سازند. در این میان و از منظر بحث حاضر، قیام عاشورا به عنوان «الگوی» منحصر به فرد است که قوام بخش و انسجام دهنده فرهنگ شیعه محسوب می‌گردد. قیام امام حسین (ع) در سال شصت و یک هجری در برابر ساختار سیاسی زمان خویش به یک نحوی به الگویی فرا زمانی مبدل گشته است و به صورت «فرهنگ سیاسی» خاص جلوه گر شده است. بهره‌گیری صحیح از الگوهای فرهنگی در هر مکتب و نظام فکری از ظرافت خاصی برخوردار است. محیا نمودن شرایط و زمینه‌ها در جهت بهره‌گیری از الگو نیز از عواملی است که درایت خاص خود را نیاز دارد. «محرم و صفر» به سهولت این شرایط و زمینه‌ها را برای بهره‌گیری از الگوی قیام عاشورایی فراهم آورده است که در عین این

سهولت، ممتنع نیز می‌باشد زیرا چه بسا به غلط از این الگو استفاده شود، چرا که از محرم و صفر نباید صرفاً به زمینه‌ای در جهت تباهی و تکمیل مجالس و کمیت تباهی بهره برد، بلکه آن چه که مهم است در کنار این کمیت‌ها، کیفیت است. کیفیت به این معنا که از این مجالس در جهت بهره برداری در انتقال داده‌های مکتب و نظام شیعه به ویژه بعد سیاسی آن استفاده نمود، چنان که حضرت امام خمینی در این باره می‌فرمایند: «مجلس عزا نه برای این است که گریه بکنند برای سید الشهداء و اجر ببرند، البته این هم هست، بلکه مهم آن جنبه سیاسی ای است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد و آن، این اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت این است و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سید الشهداء در او تاثیر دارد، تاثیر کند». در جایی دیگر نیز با تأکید بر بعد سیاسی بودن قیام عاشورا و مجالس آن می‌فرمایند: «شما انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم بر سید الشهداء، نه سیدالشهداء احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه‌ها خودش یک کاری از آن می‌آید.... مسئله، مسئله گریه و تباهی نیست، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند می‌خواستند این ملت‌ها را بسیج کنند و یک پارچه کنند از راه‌های مختلف تا آسیب‌پذیر نباشند». به همین جهت، امام مهم‌ترین هدف مجالس حسینی را دربرگیری محتوای سیاسی آن‌ها می‌داند: «این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه‌های دیگری است که هست».

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

